

A Cognitive-Constructional Account of Polysemy in *Head-Compounds*: A comparison between Persian and English

Ava Imani*

Abstract

The aim of this comparative research is to investigate the polysemy of “head-compounds” in Persian and English and to identify the constructional schemas governing the construction of these compounds based on Construction Morphology (Booij, 2010). To this end, all compounds consisting of “head” as their first constituent were collected from different Persian and English sources. Our data consist of 300 compound words collected from *Comprehensive Sokhan Dictionary*, *Zansoo Dictionary*, *Oxford Advanced Learner’s Dictionary*, *Online Merriam-Webster*, *Collins*, and *Cambridge Dictionaries*. Then the collected compounds were semantically categorized and their similarities and differences were examined. The findings showed that the polysemy in these compounds could be explained not at the level of words, but at the level of abstract constructions and constructional schemas in both languages. Therefore, it was considered as a type of constructional polysemy. Moreover, it was found that although there were similar constructional schemas and subschemas for “head-compounds” in both languages, the semantic variations and the number of subschemas in Persian were more than that of English. This difference indicated that the schematic hierarchy of the construction [*Head-X*] in Persian was more semantically complex and more extended compared to English.

* Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, ava.imani@basu.ac.ir

Date received: 2022/07/01, Date of acceptance: 2022/09/05



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۵۸ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

Keywords: Construction Morphology, constructional schema, polysemy, compounding, Persian, English.

تحلیل مقابله‌ای چندمعنایی ترکیبات «سر» در فارسی و انگلیسی: رویکردی ساختی - شناختی

آوا ایمانی*

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل مقابله‌ای چندمعنایی ترکیبات "سر" در فارسی و انگلیسی و شناسایی طرحواره‌های ساختی ناظر بر ساخت این ترکیبات بر مبنای ساختواژ ساختی بوی (۲۰۱۰) و در نهایت ارزیابی این انگاره در مواجهه با داده‌های این دو زبان است. بدین منظور، تمام واژه‌های مرکب فارسی و انگلیسی که "سر" به عنوان سازه اول در آنها ظاهر می‌شود از منابع مختلف، از جمله فرهنگ سخن، فرهنگ زانسو، فرهنگ انگلیسی آکسفورد، فرهنگ‌های آنلاین مریوم وبستر، کمبریج و کولینز استخراج شدند. سپس به مقوله‌بندی معنایی و تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها پرداخته شد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها شامل ۳۰۰ واژه مرکب است. یافته‌ها نشان داد که چندمعنایی این ترکیبات، نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح ساخت‌ها و طرح‌واره‌های انتزاعی قابل تبیین است و لذا آن را چندمعنایی ساختی انگاشتیم. همچنین، مشخص شد که اگرچه طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی مشابهی برای ترکیبات "سر" در هر دو زبان وجود دارد، اما تنوعات معنایی و تعداد زیرطرح‌واره‌های فرعی این ترکیبات در فارسی بیشتر از انگلیسی است و این تفاوت حاکی از آن است که نظام طرح‌واره‌ای ساخت [Head-X] در فارسی نسبت به انگلیسی پیچیده‌تر و بسط معنایی آن گسترده‌تر است.

*. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران،
ava.imani@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: ساختواژه ساختی، طرحواره ساختی، چندمعنایی، ترکیب، فارسی، انگلیسی.

۱. مقدمه

واژه‌سازی پاسخی است به نیازهای کلامی سخن‌گویان و امری ناگزیر در زبان که به شیوه‌های مختلفی در زبان‌های جهان صورت می‌پذیرد. یکی از این شیوه‌ها، واژه‌سازی ترکیبی است که به عنوان یک فرآیند بسیار زایا در اکثر زبان‌های هندواروپایی نقش بسیار مهمی در خلق واژه‌های جدید ایفا می‌کند و از دیرباز توجه محققین زیادی را به خود جلب کرده است (بیستو و اسکالیس، ۲۰۰۵؛ سساگنو و باسیانو ۲۰۰۷؛ بائر ۲۰۰۸ و اسکالیس و گوئه ورا، ۲۰۰۹؛ Bauer (2008); Ceccagno & Basciano (2007); Bisetto & Scalise, (2005); Scalise & Guevara (2009).

یکی از انواع الگوهای واژه‌سازی ترکیبی زایا در زبان‌های فارسی و انگلیسی، الگوهای هستند که معمولاً یک عنصر واژگانی آزاد را با یک نام‌اندام (به عنوان سازه اول/دوم) ترکیب می‌کنند که منجر به شکل‌گیری تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از عناصر واژگانی جدید در واژگان این دو زبان می‌شود. این مطلب، حاکی از نقش فعال نام‌اندام‌ها در واژه‌سازی و نقش بدن به عنوان پدیده‌ای بسیار مهم در تجارب انسانی است که نشان می‌دهد تجربه بدن بر دیگر تجارب، مقدم و محور تجارب روزمره ماست و احتمالاً به همین دلیل است که بدن در بسیاری از زبان‌ها مرجعی غنی برای واژه‌سازی و مفهوم‌سازی تلقی می‌شود.

به سخن دیگر، ساخت ترکیبات متشکل از نام‌اندام‌ها هم به لحاظ ساختواژی و هم به لحاظ شناختی-مفهومی موضوعی حائز اهمیت و قابل‌تأمل است چون از یک سو، ترکیبات مذکور به عنوان صورت‌های زبانی تلقی می‌شوند که در اکثر زبان‌ها می‌توانند موجب بروز نگرش‌های شناختی-فرهنگی زبانمندان شوند و لذا نقش ویژه‌ای در توصیف و تبیین گرایش‌های جهانی در خصوص واژه‌ها و ترکیبات دال بر اعضای بدن در زبان‌های گوناگون از جمله فارسی و انگلیسی داشته باشند و از سویی دیگر بسیاری از معانی حاصل از این ترکیبات و مفهوم‌سازی‌های مربوط به بدن، زبان-ویژه هستند و می‌توانند از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشند. بدین منظور، با توجه به نقش فعال نام‌اندام "سر" در واژه‌سازی و میزان فراوانی بالای آن به عنوان یک سازه ترکیب نسبت به سایر نام‌اندام‌ها، در این جستار صرفاً به بررسی ترکیبات این نام‌اندام می‌پردازیم و از آنجا که بررسی ترکیبات سایر نام‌اندام‌ها در این دو زبان، پژوهشی مستقل و گسترده را می‌طلبد، و همچنین به دلیل

محدودیت حجم مقاله، صرفاً به آن دسته از ترکیباتی می‌پردازیم که "سر" به عنوان سازه اول ظاهر می‌شود و بررسی ترکیباتی که "سر" به عنوان سازه دوم ظاهر می‌شود را به پژوهش‌های آتی موکول می‌کنیم.

از جمله مسائلی که به نظر می‌رسد رویکردهای صرفی پیشین مانند رویکرد تکواژ-بنیاد نمی‌توانند به شکل مطلوبی آنها را توجیه و تبیین کنند، مواردی است که نتوان در ساختار واژه، شاهد تناظر یک به یک واژ-تکواژ شد، به عنوان مثال، در واژه‌هایی نظیر "دندان‌شکن"، "بازی‌گوش" و "خودسر"، مقوله‌های دستوری اجزای تشکیل‌دهنده، متفاوت از مقوله دستوری کل است. همچنین، در موارد متعددی شاهد مفاهیمی در واژه‌های مرکب هستیم که نمی‌توان آنها را برگرفته از مفاهیم اجزای سازنده دانست، به عنوان نمونه، مفهوم عامل در واژه‌های "ناخن‌گیر"، "موچین"، "لثه‌گیر"، "سرنشین" و "سرزن"، نمی‌تواند برگرفته از مفهوم اجزاء باشد. لذا مفهوم عامل موجود در این واژه‌ها را می‌بایست در طرحواره صرفی ناظر بر ساخت آنها جستجو کرد.

ساختواره ساختی از جمله رویکردهای جدید حوزه صرف است که به توصیف و تحلیل هر چه بهتر فرآیندهای مختلف ساختوازی از جمله فرآیند ترکیب می‌پردازد و سعی دارد با نگاهی نو و با به کارگیری ابزارها و مفاهیم جدیدی همچون "طرحواره ساختی" (constructional schema)، "اصطلاح ساختی" (constructional idiom)، "واژگان سلسله‌مراتبی" (hierarchical lexicon) و "وراثت پیش‌فرض" (default inheritance)، برخی از ابهامات مربوط به فرآیندهای مختلف واژه‌سازی از جمله ترکیب را برطرف کند و به مسائلی پاسخ دهد که در رویکردهای قبلی، به ویژه در رویکردهای تجمیعی امکان توجیه مناسبی برایشان فراهم نبوده است.

مساله اصلی در این پژوهش مشخص نمودن طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی (constructional subschema) ناظر بر ساخت ترکیبات "سر"، تبیین چندمعنایی آنها و ارزیابی این انگاره با داده‌های زبان فارسی و انگلیسی و در نهایت، تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختوازی-معناشناختی ترکیبات مذکور در این دو زبان است. بدین منظور، پژوهش حاضر با هدف پاسخگویی به سه پرسش زیر انجام می‌پذیرد: ۱- طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی ناظر بر ساخت ترکیبات "سر" در فارسی و انگلیسی کدامند؟ ۲-

چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟ ۳- رویکرد ساختواژه ساختی تا چه حد می‌تواند چندمعنایی موجود در این ترکیبات را در فارسی و انگلیسی تبیین کند؟ جستار حاضر اولین پژوهشی است که به تحلیل مقابله‌ای چندمعنایی در ترکیبات "سر" در فارسی و انگلیسی می‌پردازد و علاوه بر ملاحظات ساختی، در پی ارائه تبیین شناختی و فرهنگ-ویژه از نقش بدن و بدن‌مندی در شکل‌گیری این دسته از تنوعات معنایی در این دو زبان است. لذا، از این منظر تحقیق حاضر بدیع و دارای نوآوری بوده و دستاوردهای آن می‌تواند در امر آموزش واژگان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و مقایسه آن با واژگان مشابه در زبان انگلیسی و همچنین شناسایی طرحواره‌های ساختی ناظر بر ساخت این ترکیبات و تبیین برخی گرایش‌های شناختی و رده‌شناسی در حوزه واژه‌سازی، مورد استفاده زبان‌آموزان، محققین و زبان‌شناسان قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که ساختواژه ساختی رویکردی نسبتاً جدید در تحلیل فرآیندهای مختلف واژه‌سازی و بالاخص پدیده چندمعنایی است، در این خصوص پژوهش‌های اندکی بالاخص در حوزه ترکیب انجام پذیرفته است. در این بخش مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده بر مبنای این رویکرد که پدیده چندمعنایی را در فرآیندهای مختلف واژه‌سازی تبیین کرده‌اند و همچنین آثاری که به بررسی ترکیبات «سر» در زبان فارسی پرداخته‌اند را مرور و جمع‌بندی می‌کنیم. نزدیکترین پژوهش به مقاله حاضر هانینگ و بوی (Huning & Booij, 2014) است که به بررسی و تحلیل فرآیندهای اشتقاق، ترکیب و ظهور وندهای اشتقاقی بر اساس رویکرد ساختواژه ساختی می‌پردازد. قرابت این پژوهش به مقاله حاضر از این جهت است که نام‌اندام «سر» نیز هنگامی که در ترکیب با سایر عناصر واژگانی ظاهر می‌شود، رفتاری دوگانه (شبه‌وند/Affixoid) از خود نشان می‌دهد؛ یعنی هم می‌توان آن را یک عنصر واگانی مستقل پنداشت و هم یک شبه‌وند.

یکی دیگر از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این خصوص مقاله آرکودیا (Arcodia, 2012) است که با اشاره به تمایز و دسته‌بندی سنتی کلمات مرکب به درون‌مرکز و برون‌مرکز بر اساس وجود یا عدم وجود سازه هسته، به مرور برخی مسائل کلیدی درخصوص مفهوم ساختواژی هسته می‌پردازد و موارد مشکل‌ساز را شرح داده و سپس

مسأله هسته‌داری (headedness) در اشتقاق و ترکیب را از منظر رویکرد ساختواژه ساختی می‌کاود.

از میان پژوهشگران ایرانی نیز بامشادی و قطره (۱۳۹۶) به تحلیل چندمعنایی پسوند "ی" در زبان فارسی بر مبنای رویکرد ساختواژه ساختی می‌پردازند و سی و هشت معنا/کارکرد گوناگون را برای این پسوند معرفی می‌کنند. در پژوهشی دیگر بامشادی و داوری‌اردکانی (۱۳۹۷) بر مبنای تلفیقی از رویکردهای ساختی-شناختی به تحلیل عملکرد پسوند "گار" در حوزه اشتقاق می‌پردازند و کارکردهای مختلف و نحوه شکل‌گیری شبکه معنایی این پسوند را مورد واکاوی قرار می‌دهند. علاوه‌براین، بامشادی و داوری‌اردکانی (۱۳۹۹) به بررسی چندمعنایی پسوند «س» بر مبنای رویکرد ساختی-شناختی نیز می‌پردازند.

و اما از میان پژوهش‌هایی که به طور خاص به تحلیل ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی پرداخته‌اند، فقط می‌توان به موارد معدودی به شرح زیر اشاره کرد:

ملکی و راسخ‌مهند (۱۳۹۸) به بررسی میزان تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام‌اندام سر در زبان فارسی می‌پردازند و چنین استدلال می‌کنند که در سطح معنایی، تغییرپذیری از طریق چندمعنایی و ایهام‌شدگی روی می‌دهد و در عین حال فرآیندهای چندمعنایی، ایهام‌سازی، تغییرپذیری نقشی و حذف، نشان از رعایت اصل اقتصاد می‌دهند.

حسابی (۱۳۹۶) نیز از منظر شناختی به بررسی مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه «سر»، مانند گوش، چشم، دهان، زبان و ... می‌پردازد، اما وجه تمایز این اثر با پژوهش حاضر این است که اولاً، صرفاً و به طور خاص به اندام-واژه "سر" نمی‌پردازد. دوماً، چهارچوب نظری آن با نوشته حاضر کاملاً متفاوت است و سوماً، صرفاً بر مفهوم سرنمون، بسط استعاری و تاثیر آن در فرآیند آموزش زبان تمرکز می‌کند و به سایر عوامل دخیل در چندمعنایی ترکیبات «سر» و شکل‌گیری نظام طرحواره‌ای، آن هم با رویکرد مقایسه‌ای بین زبان فارسی و انگلیسی نمی‌پردازد.

علاوه‌براین، ایمانی و رفیعی (۱۳۹۸) به بررسی ترکیبات «سر» در فارسی بر مبنای صرف ساختی می‌پردازند و نوعی از چندمعنایی ساختی همراه با نظام طرحواره‌ای سلسه‌مراتبی را برای تبیین داده‌های زبان فارسی پیشنهاد می‌دهند. آخرین پژوهش در این خصوص مقاله کریمی‌باوریانی و بامشادی (۱۳۹۵) است که به تحلیل مجاز و استعاره در

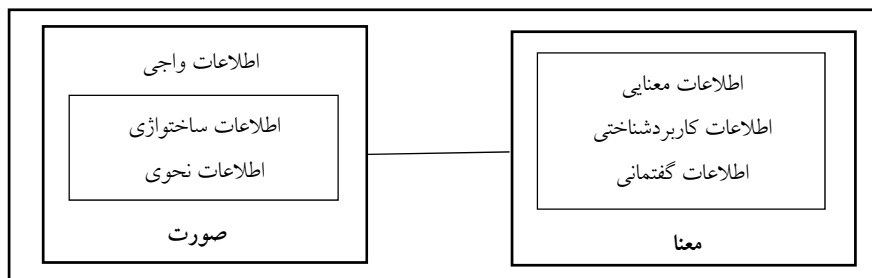
واژه‌های مرکب فارسی با تمرکز بر واژه‌های حاوی نام‌اندام‌های «سر» و «دست» می‌پردازند و چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که بر خلاف پژوهش‌های پیشین که غالباً به کارکرد استعاری در این ترکیبات قائل هستند، در ترکیباتی که مبتنی بر دو واژه هستند، اساساً با فرآیند مجاز سروکار داریم.

همان‌گونه که در این بخش مرور کردیم، به جز چند پژوهش اندک در حوزه اشتقاق، تحلیل مقابله‌ای فرآیند ترکیب بر مبنای رویکردی ساختی-شناختی در زبان‌های فارسی و انگلیسی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این، از آنجا که نام‌اندام «سر» در فرآیند ترکیب نقش بسیار فعالی دارد و بخش قابل ملاحظه‌ای از واژگان زبان فارسی و انگلیسی را به خود اختصاص داده است، توصیف و تبیین پدیده چندمعنایی در این ترکیبات جای تأمل بیشتر و دقیقتری دارد. لذا انجام این پژوهش می‌تواند خلأهای موجود در این حوزه را پر کند و دستاوردهای آن می‌تواند در امر آموزش واژگان زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و مقایسه آن با واژگان مشابه در زبان انگلیسی در حوزه‌های واژه‌سازی، مطالعات تطبیقی و رده‌شناسی مورد استفاده زبان‌آموزان، محققین و زبان‌شناسان قرار گیرد.

۳. چهارچوب نظری

ساختواژه‌سازی، یکی از جدیدترین نظریه‌های صرفی با رویکرد واژه-بنیاد است که برای توصیف رابطه نظام‌مند میان صورت-معنی در واژه‌سازی، از مفهوم ساخت (construction) بهره می‌گیرد. ایده استفاده از مفهوم ساخت در تحلیل‌های نحوی نخستین بار به وسیله گلدبرگ (Goldberg, 1995) معرفی شد و نام دستور ساختی (Construction Grammar) را به خود گرفت. سپس بوی (۲۰۱۰) با الهام از دستور ساختی، مفهوم ساخت را در تحلیل‌های صرفی به کار گرفت و عنوان ساختواژه ساختی را بر آن نهاد. در این رویکرد هر واژه یک نشانه زبانی و حاصل جفت‌شدگی (pairing) صورت و معنا است. صورت یک واژه خود شامل دو بعد واجی و واژ-نحوی است و معنای آن می‌تواند شامل ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی باشد. بنابراین هر واژه یک قطعه پیچیده اطلاعاتی است که از جفت‌شدگی دست کم سه نوع اطلاعات به وجود آمده است و در این رویکرد به صورت «PHON: بعد واجی»، «SYN: بعد واژ-نحوی» و «SEM: بعد معنایی» نشان داده می‌شود. تمام این

اطلاعات و ویژگی‌های یک نشانه زبانی که یک ساخت صرفی به شمار می‌رود را می‌توان در نموداری به صورت زیر نشان داد:



شکل ۱: ساخت در رویکرد ساختواژه ساختی (بوی، ۲۰۱۰: ۷)

در این رویکرد، با اعتقاد به وجود اصطلاح ساختی و طرح‌واره‌هایی که ناظر بر ساخت مجموعه‌ی گروه-واژه‌ها هستند، واژه‌های مدخل شده در واژگان به صورت نظام‌مند در قالب زیرمجموعه‌هایی از طرح‌واره‌ها سازماندهی می‌شوند. برای نمونه، اسم‌هایی مانند «baker»، «driver» و یا «sender» که از فعل ساخته شده‌اند بر مبنای طرح‌واره ساختی (۱) شکل می‌گیرند (بوی، ۲۰۱۰: ۳-۵).

1. $[[x]_{vi} \text{ er}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{agent/instrument of SEM}_i]_j$

در این طرح‌واره، پیکان دو سر نشان‌دهنده همبستگی دوسویه صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطه نظام‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود. SEM_i اشاره به معنای فعل V_i دارد. نمایه‌ی زیبانگر آن است که معنای ساخت با صورت کلی آن در پیوند است. متغیر X نیز نشانگر یک شکاف تهی (slot) است که می‌تواند با عناصری از مقوله فعل پر شود. هنگامی که این شکاف با یک فعل پر می‌شود، واژه جدیدی به دست می‌آید. این واژه یک نمونه‌یافتگی (instantiation) از طرح‌واره مورد نظر است. این نمونه‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را برساخت (construct) می‌نامند (بامشادی و قطره، ۱۳۹۶). در واقع، نمونه‌یافتگی به این معناست که هر واژه مرکب، نمونه‌یافته‌ی یک طرح‌واره‌ی واژه‌سازی است که خود آن طرح‌واره می‌تواند وابسته به طرح‌واره‌ی کلی‌تری باشد. از این رو، میان طرح‌واره‌ها روابط گوناگونی برقرار است و در واقع، هر واژه مشتق یا مرکب، نمونه‌یافته‌ی زنجیره‌ای از زیرطرح‌واره‌ها خواهد بود که به صورت سلسله‌مراتبی به یکدیگر وابسته‌اند. به سخن دیگر، طرح‌واره‌های ساختی ویژگی‌های پیش‌بینی‌پذیر طبقات عناصر واژگانی را

مشخص می‌کنند. همچنین، این طرح‌واره‌ها تعیین می‌کنند که واژه‌های جدید مشابه چگونه تولید می‌شوند (بوی، ۲۰۱۰: ۵-۸).

علاوه‌براین، طرح‌واره‌های ساختی می‌توانند بر مجموعه‌ای از زیرطرح‌واره‌ها تسلط داشته باشند که مشخصات خاص‌تر و اضافی برخی از زیرطبقات عناصر واژگانی را تعیین می‌کنند. این زیرطرح‌واره‌ها برخی تعمیم‌های خاص در پیوند با معنی‌شناسی و یا زایایی یک الگو را نشان می‌دهند.

۴. روش تحقیق

این پژوهش دارای رویکرد مقابله‌ای و ماهیتاً توصیفی-تحلیلی است. داده‌های لازم که از زبان فارسی و انگلیسی گردآوری و استخراج شده‌اند، شامل واژه‌های مرکب دو-جزئی است که "سر" به عنوان سازه اول در آنها ظاهر می‌شود. داده‌های فارسی جمعاً شامل ۱۷۸ واژه مرکب است که با جستجو در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) و جستجوگر گوگل گردآوری شده‌اند. علاوه‌براین، برخی اطلاعات و شواهد تاریخی در خصوص این واژه‌ها از پایگاه *دادگان زبان فارسی* استخراج شدند. داده‌های بخش انگلیسی نیز شامل ۱۲۲ واژه مرکب است که با جستجو در فرهنگ انگلیسی آکسفورد (هورنبی، ۲۰۰۱)، فرهنگ لغت‌های آنلاین *میریوم وبستر*، *کمبریج* و *کولینز* استخراج شده‌اند.

در مرحله اول به دسته‌بندی و مقوله‌بندی معنایی واژه‌های گردآوری شده هم به لحاظ ساخت و هم به لحاظ نوع ارجاعشان پرداختیم. سپس در مرحله دوم با به کارگیری مفاهیم و ابزارهای تحلیل ساختواژه ساختی (بوی، ۲۰۱۰)، از جمله مفاهیم "ساخت"، "اصطلاح ساختی"، "طرحواره ساختی"، "زیرطرحواره ساختی"، "وراثت پیش‌فرض"، و "واژگان سلسله مراتبی" و همچنین برخی آراء رینر (Rainer, 2005) در خصوص تغییرات معنایی در الگوهای واژه‌سازی، به نحوه شکل‌گیری تنوعات معنایی در ترکیبات مذکور پرداختیم و سعی کردیم با شناسایی طرحواره‌های ساختی و انشعابات زیرطرحواره‌ای موجود در این ساخت، چندمعنایی ترکیبات "سر" را تبیین کنیم و در مرحله نهایی، به تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختی و معنایی ترکیبات مذکور در فارسی و انگلیسی پرداختیم.

۵. تحلیل داده‌ها و بحث

در این بخش ابتدا معانی مختلفی که برای مدخل "سر" در فرهنگ لغت‌های مختلف فهرست شده است را به طور خلاصه مرور می‌کنیم و سپس به دسته‌بندی معنایی آنها می‌پردازیم. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که واژه «سر» از زمان فارسی باستان تاکنون تقریباً با همین تلفظ (البته با اندکی تفاوت‌های آوایی/واجی - یعنی *sarah/sāra* به جای *sar*، در ساخت به کار می‌رفته است (رضائی‌باغبیدی، ۱۳۹۰: ۶۷). در فرهنگ سخن، حدود بیست و پنج معنای گوناگون ذیل مدخل «سر» آمده است که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- بخش فوقانی بدن انسان شامل جمجمه و مغز، ۲- (مجاز) گردن، ۳- (مجاز) ذهن؛ فکر، ۴- در یا دهانه چیزی که معمولاً رو به بالا باز و بسته می‌شود؛ ۵- هر یک از دو بخش انتهایی چیزی، ۶- بخش آغازین چیزی یا نخستین فرد از گروهی، ۷- ابتدای هر مکان، ۸- (مجاز) رئیس، ۹- (مجاز) برتر؛ بهتر، و ۱۰- طرف؛ جهت؛ سو.

بر اساس شواهد تاریخی موجود در فرهنگ آنلاین مریوم وبستر در ذیل مدخل *Head*، این واژه از دوره انگلیسی باستان (Old English) به صورت *hēafod* و در انگلیسی میانه (Middle English) به صورت *hed* در ترکیب به کار می‌رفته است، مانند واژه‌های *hēafodsynn* به معنای 'capital sin' و *hēafodweg* به معنای 'main road'. به نقل از این فرهنگ، اولین استفاده از "head" در نقش فعل (به معنای سر بریدن/گردن زدن)، در نقش اسم (به معنای عضو بدن، کله) و در نقش صفت (به معنای ویژگی چیزی مرتبط با سر/کله) مربوط به دوره زمانی قبل از قرن دوازدهم است. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز بیش از پانزده معنای مختلف برای مدخل "Head" فهرست شده است که اغلب آنها با معنای "سر" در فارسی همپوشانی دارند.

علیرغم شباهت‌های مدخل "سر" در فارسی و انگلیسی، برخی معانی برای "head" در فرهنگ آکسفورد ذکر شده‌اند که این معانی در زبان فارسی به کار نمی‌روند، مانند معانی: ۱- "درد" (در ناحیه سر)، ۲- یک طرف (یک روی) سکه که دارای تصویر یا نقش سر انسان است، ۳- کاربرد فعلی و در نقش فعل: به معنای "رفتن به سمت"، "رهبری کردن یا ریاست کردن بر یک گروه یا سازمان" و "ضربه زدن با سر". در حالی که در زبان فارسی عنصر واژگانی "سر" به تنهایی در نقش فعل به کار نمی‌رود و همچنین به تنهایی در معنای 'pain' نیز استفاده نمی‌شود. این کثرت و گونه‌گونی معنایی "سر" در فارسی و انگلیسی

نشان می‌دهد که این عنصر واژگانی تحت سازوکارهای مفهومی مختلف از جمله مجاز و استعاره، معانی گوناگونی به خود گرفته‌است و این امر نمایانگر گرایش بسیار بالای این نام‌انداز برای حضور در ترکیب با معانی مجازی و استعاری است. این مطلب هم‌راستا با پیوستار انتزاع استعاری (Metaphorical Abstraction Hierarchy) هاینه و همکاران (Heine et.al, 1991) در پیوند با وقوع بسط‌های استعاری است. به باور آن‌ها می‌توان از مفهوم عینی شخص (اعضای بدن) برای بیان مفاهیم انتزاعی کیفیت، مکان، زمان و غیره... استفاده کرد. سلسله مراتب این پیوستار به شرح زیر هستند:

شخص < شیء < فرآیند و عمل < مکان < زمان < کیفیت

PERSON > OBJECT > ACTIVITY > SPACE > TIME > QUALITY

به عبارتی، «سر» با معنای ارجاعی، بر عضوی از بدن دلالت دارد، اما در برخی ترکیب‌های فارسی از قبیل سرنیزه، سرصفحه، سرسرنگ و موارد مشابه و همچنین در ترکیب‌های انگلیسی، مانند *headhouse*، *headgate* و *headwater* می‌تواند در معنای استعاری 'بالا (رأس)' در حوزه مفهومی 'مکان'، و در معنای استعاری 'مهم (اصلی)' در برخی ترکیب‌ها مانند سرعنوان، سرمنشأ، *headoffice*، *headline* و موارد مشابه در حوزه مفهومی 'کیفیت' شرکت کند.

۱.۵ مقوله‌بندی ترکیبات سر در فارسی

ترکیبات «سر» از جنبه معنا و نوع ارجاعشان به شرح زیر دسته‌بندی می‌شوند: ۱- صفت و ۲- اسم. هر یک از این دو مقوله اصلی، به دو زیرمقوله دیگر به شرح زیر تقسیم می‌شوند: ۱- مقوله صفت شامل الف) صفت کنشگر/محور/صفت کنشگری (agentive adjective) (و در مواردی صفت کنش‌پذیر-محور (patient-oriented adjective or past participle) و ب) صفت ساده، ۲- مقوله اسم شامل الف) اسم شغل و ب) اسم غیرشغل (مانند اسم ابزار، اسم اشیاء و مواردی از این قبیل).

ابتدا به مقوله اصلی اول، یعنی ترکیبات مقوله "صفت" می‌پردازیم. این ترکیبات دارای تنوعات معنایی و ساختی متعددی به شرح زیر هستند:

الف) صفت کنشگر-محور (و در مواردی صفت کنش‌پذیر-محور)

واژه‌های مرکبی که در این مقوله می‌گنجد بر ویژگی کنشگری (انسانی/غیرانسانی) دلالت دارند. این واژه‌ها دارای الگوی $[Sar-V]_A$ (سر-بن مضارع) هستند، مانند «سرباز»، «سرنشین»، «سرزن»، «سرکش»، «سربند»، «سرپوش»، «سرشوی(ی)» و موارد مشابه. اما در میان محصولات این الگو ترکیب‌هایی وجود دارد که با وجود یکسان بودن الگو، بر مفهوم «کنش‌پذیری» دلالت دارند و دارای معنای کنش‌پذیر-محور هستند، مانند «سرناس».

(ب) صفت ساده

بخش زیادی از داده‌های گردآوری شده در این طبقه جای می‌گیرند. واژه‌های این مقوله بر مفهوم «ویژگی شخص/شیء» دلالت دارند، و دارای الگوی $[Sar-A/N]_A$ هستند، مانند «سربند»، «سرخوش»، «سرمست»، «سرزنده»، «سرافکنده»، «سرشکسته»، «سرخورده»، «سرسبد»، «سرگل» و موارد مشابه.

دسته دوم مربوط به ترکیباتی است که در مقوله «اسم» جای می‌گیرند و به لحاظ ساخت همگی دارای الگوی $[sar-N]_N$ هستند اما بر تنوع معنایی متعددی به شرح زیر دلالت دارند:

(ج) اسم شغل (بالاترین جایگاه در یک شغل/گروه)

بسیاری از واژه‌های مرکب متشکل از «سر» در این مقوله جای می‌گیرند و بر مفهوم شغل (بالاترین جایگاه در یک شغل/گروه) دلالت دارند، مانند «سرآشپز»، «سرپرستار»، «سرمربی»، «سردبیر»، «سرکارگر»، «سردفتر»، «سرکاروان»، «سرگروه» و موارد مشابه.

(د) اسم غیرشغل (مانند اسم ابزار، اسم اشیاء و موارد مشابه)

واژه‌های مرکب این مقوله اغلب بر اسم ابزار، اسم اشیاء و مواردی از این قبیل دلالت دارند. این واژه‌ها معمولاً به قسمت بالای چیزی (ابزار/شیء) اشاره دارند، مانند «سرسیلندر»، «سرنیزه»، «سرپستانک»، «سرشیلنگ»، «سرسوپاپ»، «سریپ»، «سرنیشه»، «سرسرنگ» و موارد مشابه. اما در میان محصولات این گروه، تنوع معنایی دیگری نیز به چشم می‌خورد که بر معنای «قسمت بالای چیزی» دلالت ندارند و ابزار و یا اشیاء نیستند. بلکه این گروه از واژه‌ها اسامی پدیده‌های مختلفی هستند که بیشتر بر مفهوم «ابتدا/نقطه آغاز چیزی» دلالت دارند، مانند «سرلوحه»، «سرآغاز»، «سرچشمه»، «سرفصل» و مواردی از این قبیل که در بخش بعدی به تحلیل این تنوع معنایی خواهیم پرداخت.

پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌ها این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این تنوعات معنایی نظام‌مند را توجیه کرد؟ رینر (۲۰۰۵) بر ضرورت و اهمیت تحلیل‌های در زمانی در توصیف و تبیین پدیده چندمعنایی تاکید می‌کند و معتقد است که بدون اطلاعات و تحلیل‌های دقیق در زمانی نمی‌توان تصویر درست و دقیقی از چگونگی الگوی تغییرات معنایی و چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی به دست داد. به باور رینر (همان) تغییر معنایی در الگوهای واژه‌سازی و چندمعنایی‌شدگی، علاوه بر اینکه از سازوکارهای معنایی (شناختی-مفهومی)، همچون استعاره، مجاز، تقریب (approximation) و بازتحلیل (reanalysis) حاصل می‌شود، بلکه متأثر از برخی سازوکارهای غیرمعنایی همچون حذف (ellipsis)، هم‌نامی‌شدگی (homonymisation)، قرض‌گیری (borrowing)، و ترجمه قرضی (loan-translation) نیز هست. در ادامه به تحلیل و نحوه شکل‌گیری تنوعات معنایی ترکیبات "سر" با استناد به شواهد هم‌زمانی و در زمانی می‌پردازیم.

۱.۱.۵ تحلیل چندمعنایی ترکیبات "سر" در فارسی

مقوله‌بندی معنایی واژه‌های مرکب متشکل از نام‌اندام «سر» دو مسئله را روشن می‌سازد. نخستین مسأله وجود تنوعات معنایی گوناگون و نظام‌مند در الگوی واژه‌سازی «سر-X» و فرآورده‌های آن است. دومین مسأله، گوناگونی مقوله نحوی و معنایی سازه دوم در این الگو است. زیرا سازه‌های دوم این الگو محدود به یک مقوله نحوی یا معنایی خاص نیست و سه مقوله ستاک فعلی، اسم و صفت می‌توانند به عنوان سازه دوم در ترکیب شرکت کنند. حال پرسشی که با مشاهده این نکته مطرح می‌شود این است که این چندمعنایی از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا این چندمعنایی وابسته به مقوله نحوی و معنایی سازه دوم است؟ و یا از ساخت نشأت می‌گیرد؟ برای نمونه، واژه‌های «سرباز»، «سرزن»، «سرکش»، «سرنشین»، «سربند»، «سرپوش»، «سردوز» که دارای الگوی مشابه [سر-بن مضارع] هستند بر مفهوم ویژگی عاملی (انسانی/غیرانسانی) دلالت دارند. در حالی که هیچ یک از اعضای شرکت‌کننده در ساخت، یعنی نه «سر» و نه «بن مضارع» به تنهایی بر مفهوم عاملی دلالت ندارند.

بوی (۲۰۱۲: ۳۲۵) در این خصوص معتقد است که در تعیین معنای واژه‌های مرکب، روابط معنایی متنوعی میان اجزای ساخت مدنظر حاکم است. ماهیت و معنای این روابط معنایی علاوه بر اینکه ریشه در ساخت دارد، متأثر از معنای اجزای ساخت، دانش

دایره‌المعارفی و بافت نیز هست. با توجه به مطالب بالا، مشخص می‌شود که تمام واژه‌های دارای الگوی [سر-بن مضارع] که در مقوله اول جای دارند، در واقع بر مفهوم «ویژگی» دلالت دارند و صفت عامل-محور (و در مواردی صفت کنش‌پذیر-محور) هستند.

همچنین، مشخص شد که این الگوی واژه‌سازی، در اصل ویژگی‌ساز است و معنای کلی آن بر «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی» دلالت دارد. از طرفی، معنای دقیق برخی از فرآورده‌های این الگو در واقع به صورت دولایه‌ای رمزگذاری می‌شود. به این صورت که در وهله نخست نوع رابطه بین سر و X تعیین می‌گردد و در مرحله بعد، معنای الگوی [سر-بن مضارع] (ویژگی متمایزکننده شخص/شیء) که همانا معنای کلی ساخت است به این فرآورده‌ها اعطاء می‌گردد. به گونه‌ای که در برخی از این ترکیبات، سر مفعول عمل X («سرباز»)، متمم عمل X («سرزن») و یا فاعل عمل X («سرنشین») است. هر چند در هر حال معنای کلی ساخت [سر-بن مضارع] همواره بیانگر یک ویژگی متمایزکننده برای کسی/چیزی اعم از انسان/غیرانسان است. در این جا، بهتر است برای تعیین معنای دقیق ساخت به جای مفاهیم سنتی مثل فاعل، مفعول، متمم و عامل از تعریف‌های معنایی دقیق‌تری استفاده کنیم. به گونه‌ای که این تعاریف بتوانند تمام معانی قابل برداشت از فرآورده‌های این الگو را در برگیرند.

با توجه به مطالب فوق، عمومی‌ترین و انتزاعی‌ترین معنایی که از همه فرآورده‌های الگوی [سر-بن مضارع] برداشت می‌شود عبارت است از: «ویژگی متمایزکننده کسی یا چیزی در رابطه با معنای سر و عمل X». بدین ترتیب می‌توان زیرطرح‌واره ساختی (۳) را برای فرآورده‌های این مقوله پیشنهاد داد:

3. [Sar [X]_v]_A ↔ [X عمل سر و معنای سر و رابطه با معنای سر و عمل X]

واژه‌های مقوله دوم نیز گرچه بر مفهوم «ویژگی» دلالت دارند، اما تنوعات معنایی و ساختی متعددی در میان آن‌ها به چشم می‌خورد. برخی از این واژه‌ها که دارای الگوی [sar-_AN] هستند، مانند «سرسبد»، «سرگل»، «سرغزل»، «سرآمد» و موارد مشابه دارای معنای «بهترین X (بهترین در X)» هستند. برخی دیگر مانند واژه‌های «سرخوش»، «سرمست»، «سرتاس»، «سرشکسته»، «سرخورده» و مواردی از این قبیل که دارای الگوی [Sar-A]_A هستند، بر معنای «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی در داشتن یک خصیصه مرتبط با معنای سر و X» دلالت دارند. با توجه به معنای مشترکی که از واژه‌های این مقوله برداشت

می‌شود، روشن است که در این زمینه، دو زیرساخت (subconstruction) مستقل شکل گرفته‌است که می‌توان دو زیرطرح‌واره ساختی (۴) و (۵) را برای این فرآورده‌ها پیشنهاد داد:

4. $[Sar[X]_N]_A \leftrightarrow < [\text{بهترین } X \text{ (بهترین در } X)] >$

5. $[Sar[X]_A]_A \leftrightarrow < [\text{ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی که سرش } X \text{ (شده) است}] >$

تعداد معدودی از واژه‌های این دسته نیز به دلیل نداشتن زیایی و فراوانی کافی، منجر به شکل‌گیری یک زیرطرح‌واره مستقل نمی‌شوند. برای نمونه، به نظر می‌رسد واژه «سرخر» ترجمه قرضی واژه «رأس الحمار» از زبان عربی به فارسی است. بنابراین انتزاعی‌ترین معنایی که می‌توان از همه فرآورده‌های این دو مقوله برداشت کرد عبارت است از «ویژگی متمایزکننده هستار (entity) مرتبط با معنای سر و X». بر این اساس می‌توان عمومی‌ترین طرح‌واره ساختی ناظر بر ساخت این فرآورده‌ها را به شرح زیر پیشنهاد داد:

6. $[Sar[X]_{A/NV}]_{A_i} \leftrightarrow [\text{ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای سر و } X]$

در ادامه، به بررسی واژه‌های مرکب مقوله معنایی «اسم» (اسم شغل و اسم غیرشغل) می‌پردازیم. واژه‌های مرکبی که در این مقوله‌ها می‌گنجد نیز دارای تنوعات ساختی و معنایی گوناگونی هستند. ابتدا به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مقوله «اسم شغل» می‌پردازیم. واژه‌های این مقوله دارای الگوی $[Sar-N]_N$ هستند و بر مفهوم «شغل / بالاترین جایگاه فرد در یک شغل یا گروه» اشاره دارند، مانند «سراشپز»، «سرپرستار»، «سرعائله»، «سردفتر»، «سرگروه»، «سرکاروان»، «سرقبيله» و مواردی از این قبیل. از تمام واژه‌های این مقوله می‌توان مفهوم «رئیس/سرپرست معنای X» را برداشت کرد. بر این مبنا می‌توان زیرطرح‌واره ساختی (۷) را برای این فرآورده‌ها پیشنهاد داد:

7. $[Sar[X]_N]_{N_i} \leftrightarrow [\text{رئیس / سرپرست معنای } X]$

حال به بررسی واژه‌هایی که در مقوله «اسم غیرشغل» جای می‌گیرند، می‌پردازیم. اولین زیرمجموعه از این مقوله بر معنای «قسمت بالای X» دلالت دارند و دارای الگوی $[Sar-N]_N$ هستند. واژه حاصل غالباً (نه لزوماً) یک شیء/ابزار است (قسمت بالا/بخش فوقانی یک شیء، ابزار یا موارد مشابه که معمولاً یک ابزار مستقل نیست و به تنهایی به کار نمی‌رود بلکه بخشی از یک شیء/ابزار بزرگتر است)، مانند «سرسرنگ»، «سرسیلندر»، «سرنیزه»،

«سرپستانک» و مواردی از این قبیل. بنابراین از مجموعه واژه‌های این مقوله می‌توان زیرطرح‌واره ساختی (۸) را انتزاع کرد:

$$8. [\text{Sar}[X]_N]_{N_i} \leftrightarrow [X \text{ قسمت بالای } X]$$

دومین زیرمجموعه از این مقوله، دارای الگوی $[\text{Sar}-N]_N$ هستند و از جنبه معنایی با سایر واژه‌های این مقوله تفاوت دارند و مشتمل بر تنوعات معنایی گوناگونی هستند. برای نمونه، برخی از واژه‌های این مقوله به معنای «آغاز(ابتدا)/پایان(انتهای)X» هستند، مانند «سرنخ»، «سرشناسه»، «سرچشمه»، «سرشماره»، «سرسرا»، «سررشته»، «سرآغاز»، «سرنامه»، «سرانجام» و مواردی از این قبیل. این گروه از واژه‌ها دارای معنایی مشترک هستند و می‌توان زیرطرح‌واره ساختی (۹) را برای آن‌ها پیشنهاد داد:

$$9. [\text{Sar}[X]_N]_{N_i} \leftrightarrow [X \text{ آغاز(ابتدا)/پایان(انتهای) } X]$$

معانی دوگانه «ابتدا(آغاز)/انتهای(پایان)» در این فرآورده‌ها ریشه در این نکته دارد که «سر» در زبان فارسی برای رمزگذاری و مفهوم‌سازی هر دو معنای «ابتدا» و «انتهای(ی)» چیزی (اعم از زمان، مکان یا هر پدیده دیگر) به کار می‌رود. بخش دیگر از واژه‌های مرکبی که در مقوله «اسم غیرشغل» جای می‌گیرند بر مفهوم «X اصلی/مهم» دلالت دارند، مانند «سرعنوان»، «سرمنشأ»، «سرفصل»، «سرجمله» و موارد مشابه. در واقع، معنای «مهم/اصلی» برای «سر» در این ترکیبات ریشه در برخی انگیزه‌های شناختی و عملکرد سازوکار مفهومی استعاره دارد (استعاره «سر، کیفیت/است»). به سخن دیگر، از آنجائی که «سر» بالاترین و مهم‌ترین عضو بدن انسان است، بر اساس تجربه و به لحاظ شناختی اگر کسی سرش برود، جانش را از دست می‌دهد. به این ترتیب انتقال استعاری معنای «سر» از حوزه بدن (شخص) به حوزه کیفیت (مهم/اصلی)، تبیین شناختی دارد. بنابراین برای این گروه از واژه‌ها نیز می‌توان زیرطرح‌واره ساختی (۱۰) را پیشنهاد داد:

$$10. [\text{Sar}[X]_N]_{N_i} \leftrightarrow [X \text{ اصلی (مهم) } X]$$

و آخرین زیرمجموعه از واژه‌هایی که به مقوله «اسم غیرشغل» تعلق دارند، عبارت‌اند از واژه‌های «سربار»، «سرشیر»، «سرگیس»، «سرجهاز»، «سرمايه»، «سرموزه»، «سرجمع» و مواردی از این قبیل که بر مفهوم کلی «روی چیزی/افزون بر چیزی» دلالت دارند. به این ترتیب با توجه به معنای مشترکی که از این فرآورده‌ها برداشت می‌شود، می‌توان برای این گروه از واژه‌ها زیرطرح‌واره ساختی (۱۱) را پیشنهاد داد:

11. [Sar[X]_N]_{Ni} ↔ [مانند X] که بر روی X قرار می‌گیرد و به آن اضافه می‌شود [جهت استتاری از جنس X]

تا اینجا مشاهده کردیم که واژه‌های به‌دست آمده از الگوی واژه‌سازی [Sar-N]_N که خود یک اصطلاح ساختی برای طرحواره انتزاعی تر [N-N]_N به شمار می‌آید، همگی اسم هستند. با این اوصاف، انتزاعی‌ترین معنای مشترکی که از تمام فرآورده‌های این ساخت برداشت می‌شود عبارت است از «هستار مرتبط با معنای سر و X». به این ترتیب می‌توان طرح‌واره ساختی عمومی (۱۲) که ناظر بر تولید و ساخت همه این واژه‌هاست را به شرح زیر پیشنهاد داد:

12. [جهت استتار مرتبط با معنای سر و X] ↔ [Sar[X]_N]_{Ni}

در ادامه می‌کشیم تا سلسله مراتب طرح‌واره‌های ساختی عمومی و فرعی ناظر بر فرآورده‌های این ساخت را شناسایی و ترسیم کنیم.

۲.۱.۵ طرح‌واره‌های ساختی ترکیبات "سر" در فارسی

در ساخت‌واژه ساختی بوی (۲۰۱۰: ۷۶) برای تحلیل الگوهای صرفی که در فرآورده‌های آن‌ها چندمعنایی مشاهده می‌شود، دو رویکرد عمده تک‌معنایی (monosemy) و چندمعنایی (polysemy) وجود دارد. در رویکرد تک‌معنایی (چندمعنایی ساختی / constructional polysemy) بر اساس روابط میان اجزای یک ساخت صرفی، معنایی بسیار کلی و مبهم به آن نسبت داده می‌شود و ساخت از اساس دارای چند کاربرد در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این رویکرد، ماهیت چندمنظوره ساخت است که سبب می‌شود واژه‌های حاصل از آن در چند زیرمجموعه معنایی قرار بگیرند. اما در رویکرد چندمعنایی که چندمعنایی‌شدگی منطقی (logical polysemy) نیز نامیده می‌شود، یکی از معانی چندگانه ساخت صرفی، معنای سرنمونی آن در نظر گرفته می‌شود و سایر معانی از آن برگرفته می‌شوند.

وجود تنوعات معنایی در فرآورده‌های ساخت [سر- X] به طور همزمانی امکان تصور و طبقه‌بندی این فرآورده‌ها را به صورت زیرساخت‌های گوناگون [Sar-N]_N، [Sar-V]_A، [Sar-]، [Sar-N]_A، [A]_A با معانی متعدد فراهم می‌کند. این امر سبب مطرح‌شدن چند سوال می‌شود که آیا باید در ساخت [سر- X] یکی از این مفاهیم را معنای سرنمونی در نظر گرفت و برای سایر معانی اشاره‌شده، زیرطرح‌واره‌هایی جداگانه در نظر گرفت که به تدریج از معنای

سرنمونی منشعب شده‌اند (چندمعنایی شدگی منطقی)؟ و یا آیا این الگو از ابتدا الگویی با قابلیت کاربرد چندگانه بوده‌است و به همین دلیل واژه‌هایی را تولید می‌کند که به طور بالقوه می‌توانند برای اشاره به بیش از یک مفهوم به کار بروند (چندمعنایی ساختی)؟ نخست، تحلیل داده‌ها را بر مبنای فرض چندمعناشدگی منطقی پی می‌گیریم. برای بررسی عملکرد الگوی واژه‌سازی [سر-X] از مسیر چندمعنایی شدگی منطقی باید سعی کنیم مفهومی را در این ساخت پیدا کنیم که بتوان آن را نقطه آغاز فعالیت ساخت در نظر گرفت. به این ترتیب می‌توانیم مقوله سرنمونی ساخت را مشخص کنیم.

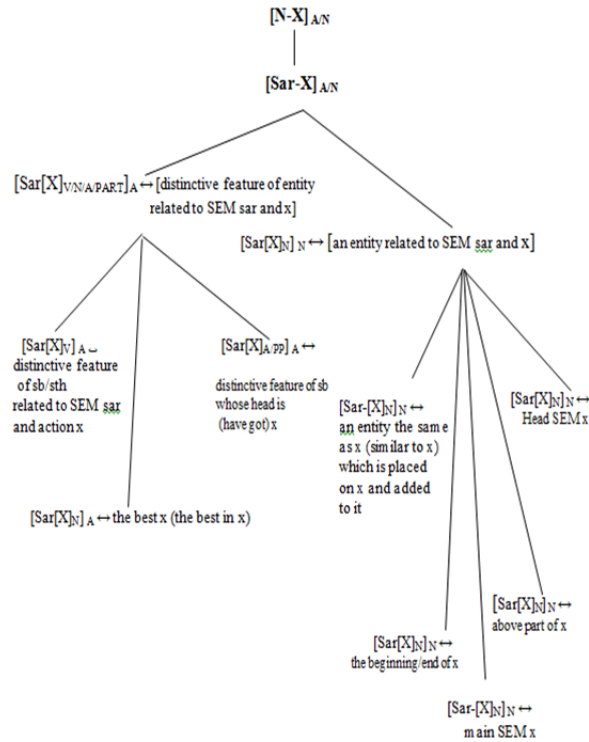
اگر بر اساس ملاک فراوانی مقوله سرنمونی ساخت را مشخص سازیم، با نگاهی اجمالی می‌توان متوجه شد که نسبت فراوانی واژه‌های حاصل از نظر مقوله نحوی تقریباً برابر است (اسم = ۹۸ و صفت = ۸۰)؛ اما ملاک فراوانی به تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد. همچنین، برخی واژه‌ها مانند «سربند»، «سرشوی(ی)»، «سرپوش» و «سردوز» علاوه بر کاربرد صفتی، کاربرد اسمی نیز دارند. کاربرد اسمی این واژه‌ها را می‌توان یا حاصل فرآیند حذف دانست و یا بر اساس سازوکار مفهومی مجاز توجیه کرد. به این صورت که به واسطه وجود سازوکار مجاز، گویشوران یک زبان می‌توانند برای اشاره به یک موجود از یک ویژگی برجسته و تعیین‌کننده در آن کمک بگیرند و دسترسی ذهنی به کلیت وجودی آن موجود را فراهم کنند. به بیان دیگر، مجاز مفهومی زیر ناظر بر کاربرد اسمی برخی از فرآورده‌های این ساخت است «ویژگی یک پدیده به جای آن پدیده» (DEFINING PROPERTY FOR CATEGORY).

بنابراین، تا این جا مقوله سرنمونی ساخت را هم می‌توان صفت در نظر گرفت و هم اسم. به بیان دیگر، در این جا با دو طرح‌واره ساختی عمومی مواجه هستیم که یکی از آن‌ها ناظر بر ساخت صفات متشکل از «سر» و دیگری ناظر بر ساخت اسامی متشکل از «سر» است. نکته درخور توجه دیگر این است که بر پایه دیدگاه بوی (۲۰۱۲: ۳۲۵) برای مشخص نمودن معنای دقیق واژه‌های مرکب، علاوه بر نقش و تأثیر ساخت، باید به معنای دقیق هر یک از سازه‌های ترکیب، رابطه میان آن‌ها و بافت نیز توجه کرد. با توجه به این مطلب می‌توان به نقش «سر» و سهم معنایی این نام‌اندام به عنوان جزء اول ساخت اشاره کرد. این واژه تا اندازه‌ای متأثر از دانش دایره‌المعارفی و بافت فرهنگی گویشوران فارسی زبان است. همچنین واژه «سر» در بسیاری از مفهوم‌سازی‌های مربوط به حوزه‌های

مختلف زبانی از جمله «عواطف و احساسات»، «مکان (بالا بودن)»، «کیفیت (مهم بودن)»، «زمان (نقطه شروع و پایان (ابتدا/انتها/آغاز/پایان چیزی))» و موارد مشابه به کار می‌رود.

بر همین اساس می‌توان در پیوند با بخش اعظم واژه‌های مرکب ساخت [سر-X] که در بردارنده مفهوم «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی» هستند، این‌گونه استدلال کرد که در بیشتر این ترکیب‌ها به جز واژه‌های «سربند»، «سرزن»، «سرطاس» و «سرکوچک»، نام‌اندام «سر» با معنای تحت‌اللفظی و فیزیکی (بالاترین عضو بدن) در ساخت حاضر نمی‌شود؛ بلکه این ترکیب‌ها، تحت عملکرد سازوکارهای مفهومی مختلفی مانند مجازهای مفهومی «سر به مثابه شخص»، «سر به مثابه جان»، «سر به مثابه فکر/ذهن»، «سر به مثابه جهت/سیر»، «سر به مثابه نقطه شروع/پایان» و همچنین استعاره‌نگاشت‌های «سر ظرف توانایی ذهنی و خرد است»، «سر ظرف عواطف و احساسات است»، «سر مکان است»، «سر کیفیت است»، «سر اندازه است»، و غیره... معانی مجازی و استعاری پیدا می‌کند.

بر پایه مطالب این بخش، روشن شد که دو مفهوم کلی «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای سر و X» و «هستار مرتبط با معنای سر و X»، انتزاعی‌ترین معانی هستند که از فرآورده‌های این ساخت برداشت می‌شوند. بنابراین، می‌توان قائل به وجود دو طرحواره ساختی عمومی بود. همچنین، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که از قرن چهارم ه.ق به بعد، دو زیرساخت $[Sar-N]_N$ و $[Sar-V/A/N]_A$ هیچ‌گونه تقدم و یا تأخر زمانی نسبت به یکدیگر ندارند. علاوه بر این، هیچ‌گونه شواهد تاریخی دال بر انشعاب یکی از این دو طرحواره ساختی از دیگری و یا بسط استعاری در بین فرآورده‌های آنها، مشاهده نشد و مشخص شد که تمام این زیرطرح‌واره‌ها به صورت مستقل و مستقیماً از طرح‌واره‌های ساختی عمومی منشعب شده‌اند و نه از زیرطرح‌واره‌های دیگر. بنابراین فرض چندمعنایی‌شدگی منطقی رد می‌شود و پدیده چندمعنایی ترکیبات «سر» را می‌توان حاصل رویکرد چندمعناشدگی ساختی انگاشت. در شکل (۵) طرح‌واره نهایی پیشنهادی برای ساخت [سر-X] در زبان فارسی به شکل زیر ترسیم می‌گردد:



شکل ۵: طرحواره نهایی پیشنهادی برای ساخت $[sar-X]$ در فارسی

۲.۵ مقوله‌بندی ترکیبات *head* در انگلیسی

ترکیبات "*head*" در زبان انگلیسی به طور کلی فقط در یک مقوله معنایی اصلی یعنی "اسم" جای می‌گیرند، به جز سه مورد استثناء (*headfirst headlong headstrong*) که صفت یا قید هستند و به دلیل فراوانی پایین و کم بودن میزان زایایی این دسته از واژه‌ها می‌توان آنها را کنار گذاشت. بدین ترتیب، تمام ترکیبات "*head*" را می‌توان در زیرمقوله‌های ۱- اسم ابزار (یا بخشی از یک ابزار/شیء)، ۲- اسم عامل، ۳- پوشاک (مربوط به سر)، ۴- اسم شغل (جایگاه یا موقعیت فرد در یک شغل یا گروه)، و ۵- اسم غیرشغل، تقسیم‌بندی کرد. در ادامه به شرح هر یک از زیرمقوله‌های مذکور و تنوعات ساختی آنها می‌پردازیم:

الف) اسم ابزار (بخشی از یک ابزار)

واژه‌های مرکبی که در این مقوله می‌گنجند، غالباً بر اسامی "ابزار"، "اشیاء" و یا "بخشی از یک ابزار/شیء" دلالت دارند. این واژه‌ها دارای الگوی ساختی $[head-N]_N$ هستند، مانند *headstay headstall headstock headrail headrope headboard, headset headphones headlamp headflange headpin* و سایر موارد.

ب) دسته‌ای دیگر از ترکیبات "head" در انگلیسی بر مفهوم "اسم عامل" دلالت دارند. این ترکیبات دارای الگوی ساختی $[[N-V]_V er]_N$ هستند، مانند *headshrinker headhunter headworker headliner*

پ) دسته سوم مربوط به ترکیباتی است که در مقوله "پوشاک" جای می‌گیرند. این واژه‌ها نیز همچون دسته اول دارای الگوی ساختی $[head-N]_N$ هستند و به هر نوع لباس یا وسایل پوشیدنی که بر روی "سر" یا در ناحیه "سر" قرار می‌گیرد دلالت دارند، مانند *headdress headring headcloths headquards headsquare headgear headscarf headrail* و سایر موارد.

ت) برخی دیگر از ترکیبات "سر" در مقوله "شغل" و یا "موقعیت و جایگاه فرد در یک شغل یا گروه"، جای می‌گیرند. این واژه‌ها نیز دارای الگوی $[head-N]_N$ هستند و اغلب به معنای 'رئیس' یا 'مسئول بخش، گروه و یا سازمان'، به کار می‌روند، مانند *headwaiter headforeman headchef headmistress headmaster headgirl headboy headinspector* سایر موارد.

ث) واژه‌های مرکب دیگر در مقوله "اسم غیرشغل" می‌گنجند و اغلب به اسامی و پدیده‌های عام مختلفی دلالت دارند. این واژه‌ها گرچه همگی دارای الگوی ساختی $[head-N]_N$ هستند اما تنوع معنایی متعددی در میان آنها مشاهده می‌شود. گروهی از آنها شامل: *headword headarticle headline headlease headquarter headoffice headland, headstone, headroom headhouse headframe headboard headgate headgap* و گروه سوم نیز شامل: *headsmut, headrush headcold, headache* هستند. در بخش بعد، به تحلیل و نحوه شکل‌گیری تنوع معنایی ترکیبات "head" در انگلیسی می‌پردازیم:

۱.۲.۵ تحلیل چندمعنایی ترکیبات *head* در انگلیسی

مقوله‌بندی ترکیبات "*head*" در بخش پیشین نشان می‌دهد که اغلب این واژه‌ها در زبان انگلیسی، اسم هستند و اگرچه اغلب این ترکیبات دارای الگوی ساختی $[head-N]_N$ هستند، اما تنوعات معنایی متعددی در میان آنها مشاهده می‌شود. حال پرسشی که با مشاهده این نکته مطرح می‌شود این است که این تنوعات معنایی از کجا نشأت می‌گیرد؟ در ادامه به چگونگی شکل‌گیری این تنوعات معنایی و موارد استثناء که دارای معنا و یا الگوی ساختی متفاوتی هستند، می‌پردازیم.

در میان تنوعات معنایی این ترکیبات، مواردی وجود دارد که الگوی ساختی آنها اندکی متفاوت از الگوی ساختی سایر واژه‌هاست. این موارد شامل واژه‌هایی است که بر مفهوم "عامل" اشاره دارند و به جای الگوی ساختی $[head-N]_N$ که الگوی ساختی پیش‌فرض در ساخت ترکیبات مذکور است، دارای الگوی ساختی $[[head-V]_V er]_N$ هستند. در تحلیل نحوه شکل‌گیری این ترکیبات می‌توان این گونه استدلال کرد که ترکیبات مذکور در واقع از طریق فرآیند درونه‌گیری الگوی واژه‌سازی $[N-V]_V$ در درون الگوی واژه‌سازی $[V-er]_N$ شکل می‌گیرند که این فرآیند در رویکرد ساختواژه ساختی و به اعتقاد بوی (۲۰۱۰: ۴۷) "زیایی درونه‌گیری‌شده" (Embedded Productivity) نام دارد و می‌تواند منجر به یکپارچه‌شدگی دو یا چند طرحواره ساختی (Schema Unification) و در نتیجه بالارفتن میزان زیایی آن دسته از الگوهای واژه‌سازی شود که به تنهایی میزان زیایی آنها بسیار پایین است. بوی (۲۰۱۰: ۴۷) در این خصوص می‌نویسد چون طرحواره ساختی ترکیب $[N-V]_V$ در زبان انگلیسی الگویی کم‌بسامد و با زیایی پایین است، این طرحواره از طریق درونه‌گیری در درون الگوی ترکیبی دیگر که زیایی بالایی دارد، تبدیل به یک طرحواره ساختی زایا می‌شود. بدین ترتیب، شکل‌گیری این دسته از تنوعات معنایی که بر مفهوم "عامل" دلالت دارند (در واژه‌هایی مانند، *headliner*, *headshrinker*, *headhunter*, *headworker*) را می‌توان حاصل یکپارچه‌شدگی دو طرحواره ساختی $[V-er]_N$ و $[N-V]_V$ دانست و برای آنها طرحواره ساختی (۱۳) را پیشنهاد داد:

$$13. [head [X]_N]_{N_i} \leftrightarrow [Agent (Impersonal Agent) related to SEM head and X]_j$$

دسته‌ای دیگر از تنوعات معنایی موجود در ترکیبات "*head*"، گروه‌واژه‌هایی هستند که به مقوله "ابزار/اشیاء" و یا "بخشی از یک ابزار/شیء" دلالت دارند، مانند واژه‌های *headflanga*، *headrail*، *headphone*، *headset*، *headstall*، *headarm*، *headstock* و فراوانی و

زیایی این گونه ترکیبات منجر به شکل‌گیری نوعی جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مند در میان این گروه‌واژه‌ها و در نهایت منجر به شکل‌گیری طرحواره ساختی (۱۴) می‌گردد:

14. $[\text{head}[X]_N]_{Ni} \leftrightarrow [\text{Instrument or a part of an Instrument (or object) related to SEM head and } X]_j$

برخی تنوعات معنایی دیگر در ترکیبات "head" مربوط به واژه‌هایی است که در مقوله "پوشاک/پوشیدنی‌ها" می‌گنجد، مانند گروه-واژه‌های *headcloths headsquare headscarf headrail headpin headring headdress headguard* فراوانی و زیایی بالای این گروه-واژه‌ها نیز منجر به شکل‌گیری یک جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مند و در نهایت شکل‌گیری طرحواره ساختی (۱۵) می‌گردد:

15. $[\text{head}[X]_N]_{Ni} \leftrightarrow [\text{Any element of clothing or an adornment worn on one's head}]_j$
علاوه‌براین، تنوعات معنایی دیگری در ترکیبات "head" نیز وجود دارد که در پیوند با مقوله "شغل" هستند. این ترکیبات اغلب جایگاه یک فرد را در یک شغل یا گروه نشان می‌دهند و بر معنای "رئیس/سرپرست" دلالت دارند. لازم به اشاره است که فراوانی و زیایی این گونه ترکیبات هم در انگلیسی و هم در فارسی بسیار بالاست و می‌توان از این گروه‌واژه‌ها، طرحواره ساختی (۱۶) را انتزاع کرد که منجر به شکل‌گیری و خلق ترکیبات و نوواژه‌های جدیدی می‌شود:

16. $[\text{head}[X]_N]_{Ni} \leftrightarrow [\text{Someone in charge of SEM X (leader)}]_j$

به عبارتی، اغلب واژه‌های این دسته برای اشاره به افرادی به کار می‌روند که رئیس یا مسئول یک گروه یا مجموعه هستند و بیشترین میزان مسئولیت را در قبال دیگر اعضای آن مجموعه یا گروه دارند، مانند *headinspector headworker headwaiter*، *headinspector headgirl .headboy headmistress headmaster headforeman* و غیره...

برخی دیگر از تنوعات معنایی موجود در ترکیبات "سر" در زبان انگلیسی مربوط به گروه‌واژه‌هایی است که بر مفهوم "مهم بودن" و یا "اصل یا منشأ بودن" دلالت دارند، مانند واژه‌های *headlease headarticle headword headline headquarter headoffice* *headspring headtable headstream headterms*. این گروه از واژه‌ها نیز فراوانی و زیایی کافی برای شکل‌گیری نوعی جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مند و در نتیجه شکل‌گیری طرحواره ساختی (۱۷) در واژگان گویشوران زبان به شرح زیر را دارند:

17. $[\text{head}[X]_N]_{Ni} \leftrightarrow [\text{main SEM } X]_j$

و آخرین دسته از تنوعات معنایی موجود در ترکیبات "head"، مربوط به واژه‌هایی است که در مقوله "اسم غیرشغل" جای می‌گیرند. این مقوله خود شامل بخش قابل ملاحظه‌ای از واژه‌هاست که تنوعات معنایی متعددی در میان آنها مشاهده می‌شود، به عنوان مثال گروهی از این واژه‌ها بر معنای "هستار فوقانی" یا "هستاری که در قسمت بالا قرار دارد" دلالت دارند، مانند headhouse, headframe, headboard, headgate, headgap, headspace, headstone. فراوانی و زایایی این دسته از ترکیبات نیز منجر به شکل‌گیری یک نوع جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مند در واژگان و در نهایت منجر به انتزاع طرحواره ساختی (۱۸) از این گروه واژه‌ها می‌شود:

18. [head[X]_N]_{N_i} ↔ [Above SEM X]_j

برخی دیگر از ترکیباتی که در مقوله "اسم غیرشغل" جای می‌گیرند، گروه واژه‌هایی هستند که به معنای "درد/نوعی درد در ناحیه سر" اشاره دارند. این واژه‌ها نیز دارای الگوی [head-N]_N هستند و فراوانی و زایایی آنها نسبت به سایر گروه واژه‌ها کم است و در نتیجه منجر به شکل‌گیری یک زیرطرحواره ساختی جدید نمی‌شوند، مانند headcold, headache, headsmut و headrush.

علاوه بر این، برخی تنوعات معنایی دیگر در مقوله "اسم غیرشغل" وجود دارند که به دلیل نداشتن فراوانی و زایایی کافی منجر به شکل‌گیری هیچ طرحواره انتزاعی مستقلی نمی‌شوند، مانند headfish, headmoney, headlock, headcount, headcheese. این نوع واژه‌ها در واقع مواردی از نمون‌یافتگی‌های عینی برگرفته از ساخت فوقانی تر و انتزاعی تر [N-N]_N هستند که یکی از انتزاعی‌ترین و عمومی‌ترین طرحواره‌های ساختی ترکیب در اکثر زبان‌ها محسوب می‌شود و زیرساخت‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی مختلفی از آن منشعب می‌شود. به بیان دیگر طرحواره ساختی [head[X]_N]_N خود زیرطرحواره‌ای منشعب از طرحواره عمومی تر و انتزاعی تر [N-N]_N است و وجود این ترکیبات و متفاوت بودن معنای آنها با سایر تنوعات معنایی نظام‌مند در ترکیبات "head" خللی در تحلیل‌ها و مقوله‌بندی ما ایجاد نمی‌کند.

از جمله واژه‌های متفاوت در این مقوله، head-load است. اگرچه در فرهنگ انگلیسی آکسفورد این واژه به عنوان مدخل ثبت نشده است اما با جستجو در گوگل و دیکشنری‌های آنلاین مانند Merriam Webster online dictionary, Collins online Dictionary برای این واژه دو معنا و با کاربردهای اسمی، فعلی، gerund و past participle ثبت شده است که به نظر

می‌رسد این واژه احتمالاً از جمله ترکیبات جدیدی است که در نتیجه تماس با گویشوران زبان برخی کشورهای توسعه یافته در آفریقا وارد زبان انگلیسی شده است.

یکی دیگر از واژه‌های متفاوت و منفرد در مقوله "اسم غیرشغل"، نوواژه *head-desk* است. این نوواژه هنوز در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به عنوان مدخل ثبت نشده است؛ هرچند که در فرهنگ آنلاین مریوم وبستر در خصوص این ترکیب آمده است که اولین بار این ترکیب تحت تاثیر "کمدی جسمانی" (Physical Comedy) و در استفاده‌های اینترنتی وارد زبان انگلیسی شده است (یعنی زمانی که شخص از شدت ناراحتی، خشم و یا تعجب سر خود را به میز می‌کوبد). این واژه در ابتدا به صورت حرف ندا/صوت (Exclamation/ interjection) (برای بیان پرخاش و اظهار تعجب) به کار می‌رفته است؛ اما به تدریج و با زیاد شدن میزان استفاده از این ترکیب، گسترش معنا و کارکرد یافته است و در حال حاضر در نقش "اسم"، "فعل" و حتی "اسم مصدر" (gerund) نیز استفاده می‌شود. گسترش معنایی و کارکردی این ترکیب نشان می‌دهد که این نوواژه، دیر یا زود قابلیت مدخل شدن در فرهنگ لغت‌ها را پیدا خواهد کرد.

در واقع، شکل‌گیری این نوع تنوعات معنایی، در نتیجه تغییرات معنایی و بسط‌های مفهومی نام‌انداز *"head"* به عنوان یکی از سازه‌های ترکیب است. به عبارت دیگر، همانطور که در مورد ترکیبات "سر" در فارسی استدلال کردیم، عنصر واژگانی *"head"* تحت تاثیر سازوکارهای مفهومی مجاز و استعاره قرار می‌گیرد و در مقام سازه ترکیب، گرایش زیادی به شرکت در ساخت $[head-N]_N$ با معنای مجازی و استعاری دارد. به همین دلیل همانند فارسی، این عنصر واژگانی به جز در موارد اندک که با معنای تحت‌اللفظی (بالاترین عضو بدن) در ساخت ظاهر می‌شود (مانند *headband headwound headload headache*)، در اغلب واژه‌های انگلیسی، *"head"* دستخوش استعاره و سازوکار مجاز مفهومی قرار می‌گیرد و از این لحاظ شباهت‌های زیادی به ترکیبات "سر" در فارسی دارد.

۲.۲.۵ طرحواره‌های ساختی ترکیبات *head* در انگلیسی

پس از مقوله‌بندی معنایی ترکیبات *"head"*، این سوال مطرح می‌شود که آیا این چندمعنایی به صورت یکجا و همزمان در ساخت انتزاعی $[head-X]$ وجود دارد و یا برخی انشعاب‌های زیرطرحواره‌ای و سلسله‌مراتبی در این ساخت موجب شکل‌گیری این چندمعنایی شده

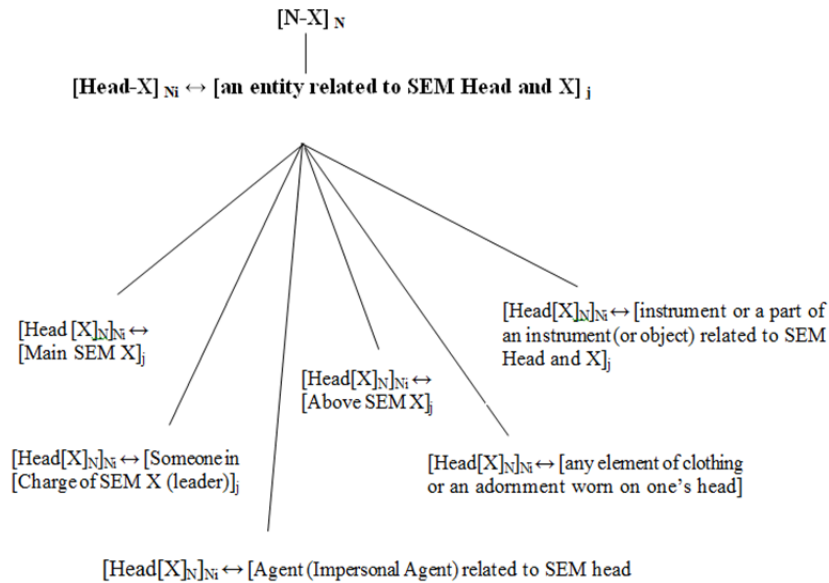
است؟ به سخن دیگر، آیا در ساخت ترکیبات "head" در زبان انگلیسی ما با نوعی چندمعنایی ساختی روبرو هستیم و یا تنوعات معنایی حاصل، برگرفته از یک معنای مرکزی هستند؟ بدین منظور، به تشریح طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ناظر بر ساخت این ترکیبات می‌پردازیم و می‌کوشیم تا چگونگی ارتباط میان طرحواره‌ها، تقدم و تاخر زمانی آنها نسبت به یکدیگر و در نهایت نظام طرحواره‌ای این ساخت را مورد بررسی قرار دهیم.

برخلاف ترکیبات "سر" در زبان فارسی که دارای زیرساخت‌های متعددی از قبیل [sar-N]A، [sar-A]A، [sar-V]A، [sar-N]N و [sar-N]A هستند، در زبان انگلیسی اغلب ترکیبات "head" از مقوله اسم هستند و الگوی ساختی یکسانی دارند، این وضعیت نشان می‌دهد که علیرغم برخی شباهت‌ها، ترکیبات "head" در زبان انگلیسی نسبت به فارسی تنوعات معنایی و الگوهای ساختی کمتری دارند و می‌توان تحلیل یکدست‌تری از آنها ارائه کرد. به عبارتی، در اینجا ما با مسأله چگونگی تقدم یا تاخر زمانی برخی از زیرساخت‌ها روبرو نیستیم. بلکه صرفاً با یک ساخت انتزاعی عمومی مواجه هستیم که از رهگذر برخی سازوکارهای مفهومی از جمله بسط‌های استعاری/مجازی و ایجاد برخی تغییرات معنایی در عنصر واژگانی "head" به عنوان سازه ترکیب، چندین جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مند و زایا در میان محصولات این ساخت شکل گرفته است و در نتیجه به صورت یکجا و همزمان چندین انشعاب زیرطرحواره‌ای در طرحواره ساختی عمومی این ترکیبات، ایجاد شده است. به بیان دیگر، فرض وجود یک معنای پیش‌نمونه‌ای برای ساخت [head-N]_N و اشتقاق سایر معانی از این معنای مرکزی رد می‌شود. یعنی، در زبان انگلیسی نیز همچون فارسی با یک نوع چندمعنایی ساختی مواجه هستیم و تمام ترکیبات "head" در بالاترین سطح انتزاع، برگرفته از طرحواره ساختی عمومی زیر هستند:

$$19. [\text{Head-N}]_{N_i} \leftrightarrow [\text{An entity related to SEM head and X}]_j$$

بدین ترتیب، پیوند میان زیرطرحواره‌ها در نظام طرحواره‌ای ساخت [Head-X] در

انگلیسی به شکل (۶) ترسیم می‌گردد:



شکل ۶: طرحواره نهایی پیشنهادی برای ساخت [head-X] در انگلیسی

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل مقابله‌ای چندمعنایی ترکیبات "سر" و تعیین طرحواره‌های ساختی عمومی و زیرطرحواره‌های ناظر بر ساخت این ترکیبات بر مبنای رویکرد ساختی-شناختی بوی (۲۰۱۰) و ارزیابی کفایت این انگاره با داده‌های زبان فارسی و انگلیسی انجام شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که در هر دو زبان "سر" در اغلب ترکیبات با معنای تحت‌اللفظی (بالاترین عضو بدن) در ساخت شرکت نمی‌کند. بلکه تحت عملکرد سازوکارهای مفهومی، معانی مجازی و استعاری به خود می‌گیرد و با همین معانی استعاری و مجازی (معنای مقیدبه‌ساخت/ bound meaning) در ترکیب شرکت می‌کند و در نتیجه تعامل این معانی با معنای سازه X و تعامل این دو با کل ساخت، این بار معنایی جدید شکل می‌گیرد که حاصل ساخت [head-X] است.

همچنین، مشخص شد که دو طرحواره ساختی عمومی و هشت زیرطرحواره فرعی در زبان فارسی و یک طرحواره ساختی عمومی و شش زیرطرحواره فرعی در زبان انگلیسی نظام طرحواره‌ای این ساخت را تشکیل می‌دهند. علاوه‌براین، یافته‌ها نشان داد که در

ساخت ترکیبات "سر"، نه در زبان فارسی و نه در انگلیسی، با پدیده چندمعنایی شدگی منطقی روبرو نیستیم؛ بلکه همه زیرطرحواره‌های شناسایی شده به صورت مستقل و مستقیماً از طرحواره ساختی عمومی منشعب می‌شوند و نه از زیرطرحواره‌های دیگر. بنابراین، چندمعنایی موجود در این ساخت را در هر دو زبان حاصل چندمعنایی شدگی ساختی انگاشتیم و اینگونه استدلال کردیم که این چندمعنایی، نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرحواره‌های انتزاعی قابل تبیین است.

کتاب‌نامه

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد). تهران: سخن.
- ایمانی، آوا و عادل رفیعی (۱۳۹۸). «تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی». *زبان‌پژوهی*، س ۱۱، ش ۳۳، صص ۱۲۹-۱۵۹.
- بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۶). «چندمعنایی پسوند "ی" فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختواژه ساختی». *جستارهای زبانی*، ش ۴۲، صص ۲۸۹-۲۶۵.
- بامشادی، پارسا و نگار داوری‌اردکانی (۱۳۹۷). «رویکردی ساختی-شناختی به پسوند "گار" در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*، س ۹، ش ۲، صص ۶۶-۴۵.
- بامشادی، پارسا و نگار داوری‌اردکانی (۱۳۹۹). «رویکردی ساختی-شناختی به پسوند "ر" در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*، س ۱۱، ش ۴، صص ۷۳۵-۷۶۶.
- حسابی، اکبر (۱۳۹۶). «مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر: بررسی‌ای شناختی». *زبان‌پژوهی*، س ۹، ش ۲۴، صص ۸۷-۱۰۹.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۱). *لغت‌نامه*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۹۰). *واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کریمی‌باوریانی، زهرا و پارسا بامشادی (۱۳۹۵). «مجاز و استعاره در واژه‌های مرکب فارسی: با تمرکز بر واژه‌های حاوی نام‌اندام‌های "سر" و "دست"». *زبان‌کاوی*، ش ۳، صص ۱-۱۴.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ملکی، ساسان و محمد راسخ‌مهند (۱۳۹۸). «تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام‌اندام سر در زبان فارسی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، س ۴، ش ۲، صص ۷-۳۵.

- Arcodia, G. F. (2012). "Construction and headedness in derivation and compounding". *Morphology*, 22, 365-397.
- Bauer, L. (2008). "Exocentric compounds". *Morphology*, 18, 51-74.
- Bisetto, A., & Scalise, S. (2005). "Classification of compounds". *Lingue e Linguaggio*, 4(2), 319-332.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2012). "Compounding and construction morphology". In R. Lieber & P. Štekauer (eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*. pp. 322-347. Oxford: Oxford University Press.
- Ceccagno, A., & Basciano, B. (2007). "Compound headedness in Chinese: An analysis of neologisms". *Morphology*, 17, 207-231.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: a construction grammar approach to argument structure*. Chicago: Chicago University Press.
- Heine, B., Claudi, U., & Hunnemyer, F. (1991). *Grammaticalization: a conceptual framework*. Chicago: Chicago University Press.
- Hornby, A.S. (2001). *Oxford Advanced Learner's Dictionary*. Sixth edition. Oxford University Press.
- Hüning, M., & Booij, G. (2014). "From compounding to derivation. the emergence of derivational affixes through constructionalization". *Folia Linguistica*, 42 (2), 579-604.
- Rainer, F. (2005). "Typology, diachrony, and universals of semantic change in word formation: a Romanist's look at the polysemy of agent nouns". In G. Booij, et al. (eds.). *Proceedings of the Fifth Mediterranean Morphology Meeting*. Catania: University of Catania, Faculty of Letters.
- Scalise, S., & Guevara, E., (2009). "Searching for Universals in Compounding". In S. Scalise et al. (Eds.), *Universals of Language Today*, 101-128.
- <http://www.peykaregan.ir>
- <https://www.merriam-webster.com/dictionary/head> (Online Merriam-Webster Dictionary, Accessed 6 Aug. 2020).
- <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/head>. Accessed 6 Aug. 2020
- <https://www.collinsdictionary.com/dictionary/english/head>. Accessed 6 Aug. 2020